

بررسی تجربه‌های دینی نجم‌الدین کبری در کتاب «فوائِح‌الجمال و فوائِح‌الجلال»

عبّاس محمّدیان*

محمود مهجوری**

چکیده

کتاب «فوائِح‌الجمال و فوائِح‌الجلال»، از آثار نجم‌الدین کبری است. وی اساسی‌ترین نظریات خود، در مورد معرفت را در این کتاب بیان کرده و نیز از احوال باطنی و تجربه‌های عرفانی خود به دقت سخن گفته‌است. هدف این تحقیق نخست اثبات تجربه‌های نجم‌الدین کبری به عنوان تجربه‌های دینی است، نه تجربه‌های عرفانی، به دلیل این‌که مبتنی بر وحدت و اتحاد تجربه‌گر و تجربه‌شونده نیستند؛ و مسئلهٔ دوم بیان دیدگاه‌ها و عقاید نجم‌الدین بر اساس بررسی تجربه‌های شخصی وی در این کتاب است. تجربه‌های موجود در کتاب فوائِح‌الجمال را می‌توان به سه دستهٔ کلی تقسیم کرد. دستهٔ اول؛ تجربه‌هایی که خود نجم‌الدین کبری، آن‌ها را تجربه کرده و توصیف می‌کند. دستهٔ دوم؛ تجربه‌هایی که از متن استنباط می‌شود، که احتمالاً نجم‌الدین آن‌ها را تجربه کرده بوده است. دستهٔ سوم؛ تجربه‌های دیگران که نجم‌الدین تجربه را از زبان آن‌ها تعریف می‌کند. مبنای کار نگارندگان در این مقاله تجربه‌های دستهٔ اول و ناب است.

کلیدواژه‌ها: فوائِح‌الجمال و فوائِح‌الجلال، نجم‌الدین کبری، عرفان، تجربه‌های ناب.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری (نویسندهٔ مسئول) a.mohammadian37@gmail.com

** دانشجوی دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، mahjouri11@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱۲

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

نجم‌الدین کبری ملقب به طامه‌الکبری و پیر ولی تراش (۵۴۰-۶۱۸ ق)، در خوارزم به دنیا آمد. «نجم‌الدین در مناظره قوی دست بود و گویند او را بدان سبب طامه کبری می خواندند» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۷۳). او در پی علم‌آموزی به سرزمین‌های مختلف اسلامی سفر کرد. نجم‌الدین از برجسته‌ترین اندیشمندان صوفیه در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم هجری است که اندیشه‌های او در حوزه عرفان نظری (انسان‌شناسی، فلسفه ذهن و بخصوص معرفت)، در تاریخ تصوف و تاریخ معرفت‌شناسی اسلامی حائز اهمیت است. وی سرسلسله طریقه کبرویه بوده است. شیخ نجم‌الدین در سلوک به خلوت و چله‌نشینی اهمیت زیادی می‌داد و در نزد بزرگانی چون اسماعیل قسری، شیخ روزبهان وزان مصری، شیخ عمّار بدلیسی، چله‌نشینی کرد و در نتیجه چشم و گوش باطن وی باز شد و حقایق اصوات و انوار باطنی را درک کرد (جامی، ۱۳۳۷: ۴۱۹-۴۲۰).

هر چند شیخ در خوارزم به علت حمایت خوارزمشاهیان از علوم عقلی، برای تعلیم و تربیت مرید و شاگرد چندان موفق نبود، ولی مشتاقان طریقت از خراسان و ماوراءالنهر برای درک مفاهیم عرفانی نزد او آمدند؛ مثل شیخ مجدالدین بغدادی (۶۰۷ یا ۶۱۶ ق)، شیخ رضی‌الدین علی لالا (۶۴۲ ق)، شیخ عین‌الزمان گیلی (۶۵۰ ق)، شیخ نجم‌الدین رازی (۵۷۳-۶۵۴ ق) و ... (باوفای دلیوند، ۱۳۹۱: ۱۳۸). محمّدی، شهاب‌الدین ابوحفص سهروردی را از مریدان نجم‌الدین کبری می‌داند، زیرا نسبت خرقة او به نجم‌الدین کبری می‌رسد و در شجره‌نامه‌ای که به خط وی موجود است این مطلب دیده می‌شود (محمّدی، ۱۳۸۰: ۲۳۲).

وی تفسیری دوازده جلدی از قرآن به نام «عین‌الحویه» دارد. از دیگر آثار ایشان کتاب «الاصول‌العشره» است که به رساله فی اقرب‌الطرق شهرت دارد. رساله «ده شرط»، «آداب‌المریدین»، «سکینه‌الصالحین»، «هدایه‌الطالبین» و ... از دیگر تألیفات اوست.

با توجه به اهمیت این عارف در عرفان اسلامی و تجربه‌های وی، در این مقاله برآنیم که علاوه بر معرفی تجربه‌های نجم‌الدین در کتاب فوائج، با توجه به نظر عرفان‌پژوهانی چون گلمن و استیس، ثابت کنیم که تجربه‌های ایشان، تجربه‌های دینی‌اند و جزء تجربه‌های عرفانی نیستند و با بررسی این تجارب قسمتی از اندیشه و اعتقاد و باورهای وی را که در این تجربه‌ها دیده می‌شود بیان کنیم.

۲.۱ پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد اندیشه، عرفان و زندگی نجم‌الدین کبری کتب و مقالاتی نوشته شده است؛ از جمله مقالاتی چون «معرفت در اندیشه عرفانی شیخ نجم‌الدین کبری» (۱۳۸۳)، که احمد پاکتچی آن را نگاشته است و در مجله نامه حکمت به چاپ رسیده است، وی مقاله «روانشناسی رنگ در اندیشه عرفانی نجم‌الدین کبری» (۲۰۰۱ م)، را نیز در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شیخ نجم‌الدین کبری به چاپ رساند. منوچهر اکبری به «مقایسه مشرب عرفانی شیخ نجم‌الدین کبری و مشرب عرفانی - اخلاقی امام خمینی (ره)» (۱۳۸۰)، پرداخته است. هم‌چنین ابراهیم باوفای دلیوند مقاله «پژوهشی در آرای عرفانی و سلوک معنوی شیخ نجم‌الدین کبری» (۱۳۹۱)، را نوشته و در فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی چاپ کرده است. کتاب «نجم کبری» اثر کاظم محمّدی نیز در سال ۱۳۸۰، توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به چاپ رسیده است.

از آن‌رو که هیچ‌یک از مقالات و کتبی که در مورد نجم‌الدین کبری نوشته شده است، به تجربه‌های وی نپرداخته‌اند و بررسی‌های ما در این مقاله بر اساس سؤالات ویژه‌ای انجام شده که تاکنون چنین بررسی‌ای بر تجربه‌های عارفان انجام نشده است، کوشیدیم تا گامی برای پر کردن این خلأ برداریم.

۲. بحث

۱.۲ نجم‌الدین کبری و کتاب فوائح

یکی از مهم‌ترین آثار نجم‌الدین کبری، کتاب فوائح‌الجمال و فوائح‌الجلال است، که بیش‌ترین افکار عرفانی و آداب سلوک و مبانی نظری عرفان را در آن بیان کرده است و در ضمن آن احوال باطنی و تجربه‌های دینی خود را نیز آورده است. فریتس مایر این کتاب را تصحیح نموده و قاسم انصاری آن را ترجمه کرده است. اگر چه انصاری در مقدمه مترجم، صفحه ۱۳، کتاب را از جمله نوشته‌های شیخ نجم‌الدین کبری می‌داند و می‌گوید: «از جمله نوشته‌های شیخ کتاب «فوائح‌الجمال و فوائح‌الجلال» است ...» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۸۸: ۱۳) ولی در متن کتاب، صفحه ۱۵، آمده است «شیخ و مولای ما امام اجل نجم مکت و دین، قطب اسلام و مسلمین، برهان طریقت و زنده‌کننده سنت، حجّت حق ابوالجنّاب احمدبن عمر بن محمّدبن عبدالله صوفی خیوقی خوارزمی معروف به نجم‌الدین کبری (قد) گفت: ...

«و سپس متن کتاب شروع می‌شود، گویی خود نجم‌الدین کتاب را نوشته و کسی سخنانش را نوشته‌است. از آن‌جا که در کتاب، همواره خواننده (یا شنونده) را با عبارت دوست من! مخاطب قرار می‌دهد، می‌توان چنین گفت که شاید نجم‌الدین این مباحث را برای دوستی بازگو می‌کرده و آن دوست گفته‌های وی را نوشته‌است.

محمد عیسی ولی، فوایح را نوعی روزنامه‌ی تعلیمی شامل تجربه‌های روحانی مؤلف آن می‌داند و در مورد هدف از تألیف کتاب می‌نویسد:

... بدین منظور نوشته شده‌است تا سالک را در مورد حالات، اتفاقات باطنی («وقایع») و مقامات طریقت آگاهی و هشدار دهد، به‌ویژه در مورد تجربه‌های بصری و سمعی که از مجراهای ادراک درونی («لطایف») در اثناء خلوت برای سالک راه حاصل می‌شود. در میان بخش‌های چشم‌گیرتر فوایح آن‌هایی است که شیخ در آن‌ها ماهیت و معنای پاره‌ای از رؤیت‌های روحانی خویش را با بیانی گویا شرح می‌دهد. نیت آشکار مؤلف دادن کلیدی به سالک برای تشخیص حالتی است که در خلال تجربه‌های روحانی به وی دست می‌دهد (ولی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

۲.۲ تجربه دینی

تجربه حالتی است که شخص از سر می‌گذراند و نسبت به آن آگاه و مطلع است. تجربه می‌تواند شرکت در مسابقات فوتبال یا تماشای آن، دیدن تلویزیون یا شنیدن رادیو و ... باشد. این‌ها تجربه‌های عادی و معمول در زندگی روزمره است. اما تجربه دینی متفاوت است. متعلق تجربه در تجربه دینی خداوند یا حقیقت غایی یا امور دینی متعلق تجربه است:

شخص، متعلق این تجربه را موجود یا حضوری مافوق طبیعی می‌داند (یعنی خداوند یا تجلی خداوند در یک فعل)، یا آن را موجودی می‌انگارد که به نحوی با خداوند مربوط است (مثل تجلی خداوند یا شخصیتی نظیر مریم)، و یا آن را حقیقتی غایی می‌پندارد، حقیقتی که توصیف‌ناپذیر است (مثل امر مطلق غیر ثنوی [برهمن] یا نیروانا) (پترسون، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷).

۳.۲ تجربه عرفانی یا تجربه دینی

در دوران معاصر تکیه و توجه آموزش‌های عرفانی مدرن، به بحث تجربه و تجربه‌کردن قرار گرفت. «گویا آغازین رویکرد جدید علمی به «تجربه عرفانی» را ویلیام جیمز در قالب

بررسی انواع تجربه دینی صورت داده است» (موحدیان عطار، ۱۳۸۶: ۷۸). انزلی نیز می‌گوید: «اثر ماندگار ویلیام جمیز در طلیعه قرن بیستم، یعنی «تنوعات تجربه دینی» سرآغازی بود برای بررسی فلسفی سنت‌های عرفانی به سبک جدید» (انزلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱). اگرچه نجم‌الدین کبری عارفی بزرگ و وارسته بوده، ولی تجربه‌های وی را بنا بر نظر پژوهش‌گران تجربه عرفانی هم‌چون استیس، گلمن و ... نمی‌توان تجربه عرفانی دانست. طبق تعریف گلمن از تجربه عرفانی در دایره‌المعارف SEP:

«تجربه عرفانی»، بنا به ادعا، عبارت است از تجربه‌ای فراحسی _ادراکی یا فروحسی_ ادراکی «مبتنی بر وحدتی» که در باب آن دسته‌ای از حقایق یا حالات اموری که در دسترس تجربه حسی، حالات ادراکی از بدن یا درون‌بینی معیار قرار ندارند، آشنایی و شناختی به دست می‌دهد (Gellman, 2014: 1.2).

بر اساس این تعریف تجربه عرفانی، تجربه‌ای مبتنی بر وحدت است. یکی شدن فرد تجربه‌کننده با آنچه تجربه می‌شود.

استیس نیز تجربه‌های عرفانی را به دو دسته آفاقی و انفسی تقسیم می‌کند و در هر دو مورد رسیدن به وحدت را از ویژگی‌های مرکزی و اصلی آنها می‌شمارد و در مورد عرفان آفاقی معتقد است که درک وحدتی که شالوده جهان بر آن استوار است، نقطه کانونی این نوع از عرفان است (استیس، ۱۳۶۱: ۶۰) و در مورد عرفان انفسی معتقد است که در تجربه عرفانی انفسی تکثر و تمایز راه ندارد، بین مدرک و مدرک هم فرقی نیست. فرد تجربه‌گر با پیوستن به واحد یا مطلق یا خدا هویت خود را از دست می‌نهد (همان: ۱۱۱-۱۱۲). در واقع این وحدت همان چیزی است که شبستری می‌گوید:

جناب حضرت حق را دوئی نیست در آن حضرت من و ما و توئی نیست
من و ما و تو و او هست یک چیز که در وحدت نباشد هیچ تمییز
شود با وجه باقی، غیر هالک یکی گردد سلوک و سیر و سالک

(شبستری، ۱۳۵۵: ۳۱)

گلمن هم‌چنین معتقد است که مشهودات و مسموعات باطنی، صدهای فرشتگان و ندهای آسمانی تجربه دینی هستند؛ ولی تجربه عرفانی نیستند (Gellman, 2014: 1.1). تجربه‌های نجم‌الدین کبری در این کتاب همه از این نوع تجربه‌هایند؛ یعنی تجربه‌های

نجم‌الدین در این کتاب همه مربوط به مشهودات و مسموعات باطنی و نداهای آسمانی‌اند و هیچ‌کدام مبنی بر وحدت نیستند؛ یعنی در آن‌ها بین فرد تجربه‌کننده با آنچه تجربه می‌شود، وحدتی دیده نمی‌شود؛ بنابراین، بر اساس نظر گل‌من و استیس می‌توان تجربه‌های نجم‌الدین کبری در کتاب فوائج را تجربه‌های دینی نامید و تجربه عرفانی ندانست.

۴.۲ ویژگی‌های تجربه دینی

۱. توصیف‌ناپذیری: جیمز معتقد است که بنا به ادعای عارف، تجربه دینی قابل بیان نیست و گزارش کاملی از جزئیات آن نمی‌توان ارائه داد. کیفیت آن را باید مستقیم تجربه کرد و قابل انتقال نیست؛ بنابراین، تجربه عرفانی بیش‌تر شبیه احساسات است.
۲. کیفیت معرفتی: عرفا معتقدند از طریق حالات عرفانی می‌توان به معرفتی دست یافت که به وسیله آن به عمق حقایق رسید که با عقل و استدلال ممکن نیست.
۳. زودگذری: حالات عرفانی زیاد ادامه نمی‌یابد و عارف زود به حالت عادی زندگی برمی‌گردد.
۴. حالت انفعالی: وقتی حالت عرفانی به عارف دست دهد؛ گویی اراده‌اش را در برابر یک اراده برتر از دست می‌دهد. (James, 2008:266-268).

۳. بررسی تجربه‌های نجم‌الدین کبری

در این مقاله تجربه‌های عرفانی نجم‌الدین کبری در کتاب فوائج، بر اساس موضوع تجربه، چگونگی ورود تجربه‌گر به صحنه تجربه، بررسی و تحلیل تجربه‌گر و تجربه‌شونده، نوع کنش آن‌ها، نمود زیستی تجربه‌گر (اینکه آیا در تجربه موردی از زندگی شخصی عارف دخالت دارد یا خیر؟)، تصویرسازی مکان و موقعیت تجربه، نمود تجربه‌شونده (اینکه تجربه‌شونده در چه قالبی رؤیت شده‌است)، فضای ظاهری تجربه، زمان وقوع تجربه و فاصله آن با تعبیر تجربه بررسی شده‌است.

۱.۳

فرشته‌ای مرا بالا می‌برد و پشت سر و همراه من بود، مرا حمل می‌کرد و گرد چهره‌ام می‌گشت و مرا می‌بوسید و نورش در بصیرت من می‌تابید و می‌گفت: «به نام خدایی که جز او خدایی نیست، بخشندهٔ مهربان است» ۱۶۳/۲، و کمی مرا بالا برد و بعد بر زمین نهاد (کبری، ۱۳۸۸: ۲۲).

۱.۱.۳ موضوع تجربه

(تجربه‌ای از همراهی فرشته) نوع تلاقی در این تجربه، لمس شدن تجربه‌گر توسط تجربه‌شونده (فرشته) و شنیدن سخن فرشته است و از متن می‌توان دیدار را هم استنباط کرد.

۲.۱.۳ ورود تجربه‌گر به تجربه

تجربه‌گر با بالا رفتن و حمل شدن توسط تجربه‌شونده وارد صحنهٔ تجربه می‌شود.

۳.۱.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت تجربه‌گر

با توجه به متن می‌توان استنباط کرد که تجربه‌شونده، تجربه‌گر را از زمین به آسمان بالا برده و بعد دوباره به زمین برگردانده است. و جایگاه (تجربه‌شونده) فرشته پشت سر و همراه تجربه‌گر بوده است و گویی از پشت تجربه‌گر را بغل کرده و حمل می‌نموده، ولی در ادامه که می‌گوید نورش در بصیرت من می‌تابید گویی که دیگر فرشته، پشت سر تجربه‌گر نبوده و گویی رودرروی او قرار گرفته است.

۴.۱.۳ کنش تجربه‌گر

در این تجربه، تجربه‌گر کنش‌پذیر است، (بالا برده می‌شود، حمل می‌شود، بوسیده می‌شود، می‌شنود و به زمین برگردانده می‌شود).

۵.۱.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده فرشته است که توانایی حمل کردن، لمس کردن، بوسیدن، سخن گفتن دارد و نورانی است و خدا را می‌پرستد و می‌ستاید. و در فرایند تجلّی، کنش‌گر است (حمل می‌کند، بالا می‌برد، می‌بوسد، سخن می‌گوید).

۶.۱.۳ کنش تجربه‌شونده

در فرایند تجلی، کنش‌گر است (حمل می‌کند، بالا می‌برد، می‌بوسد، سخن می‌گوید).

۷.۱.۳ نمود تجربه‌شونده

تجربه‌شونده به صورت نور رؤیت شده‌است.

۸.۱.۳ فضای تجربه

فضای تجربه، فضای روشنی است و این از نورانی بودن فرشته و تاباندن نورش در بصیرت تجربه‌گر استنباط می‌شود.

۹.۱.۳ نمود زیستی تجربه‌گر

از نمودهای زیستی و تجربه‌ی زندگی شخصی در تصویرهای عارف در این تجربه چیزی بیان نشده‌است.

۱۰.۱.۳ زمان تجربه

با توجه به فعل‌های به کار رفته در متن تجربه، زمان تجربه ماضی و گذشته است و تعبیر آن مدتی بعد بیان شده‌است.

۲.۳

به هنگام سحر و در خلوت ذکر تسبیح فرشتگان را می‌شنیدم، گویی حق به آسمان دنیا فرود آمده است، فرشتگان در گفتارشان شتاب می‌کردند، پنداری می‌ترسیدند و نجات می‌طلبیدند مثل کودکی که از خشم پدرش بترسد و از بیم کتک بگوید: توبه کردم، توبه کردم. هنگامی که بیم فرشتگان شدت یافت، شنیدم که می‌گفتند: «خدایا! از پاداش خود ما را نگهداری و از شکنجه عذابت ما را امانی روزی گردان (کبری، ۱۳۸۸: ۲۳).

۱.۲.۳ موضوع تجربه

(تجربه توبه فرشتگان) نوع تلاقی در تجربه از نوع شنیدن است و دیدار و لمس و گفت‌وگویی ندارد.

۲.۲.۳ تحلیل تجربه گر

نحوه ورود تجربه گر به فضای تجربه با شنیدن است.

۳.۲.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت تجربه

موقعیت تجربه، هنگام سحر است و تجربه گر در خلوت ذکر بوده است. تجربه گر صحنه ای را نمی بیند و تنها می شنود و از شنیده هایش استنباط می کند که فرشتگان ترسیده بوده اند و نجات می طلبیده اند. استفاده از کلمه سحر و یادآوری این که هوای سحر مه آلود و تاریک و روشن است، ترس و اضطراب را تصویرسازی می کند.

۴.۲.۳ کنش تجربه گر

تجربه گر کنش پذیر است. تجربه گر تنها می شنود و با توجه به کلمات «گویی و پنداری» می توان گفت که از شنیده هایش که فرشتگان با عجله سخن می گفتند استنباط می کند که آن ها ترسیده اند. پس همراه شنیدن، فرایند استنباط کردن و دریافتن هم وجود دارد.

۵.۲.۳ تحلیل تجربه شونده

تجربه شونده فرشتگانی هستند که انگار در پیشگاه خدا قرار گرفته اند و ترسیده اند و نجات می طلبند.

۶.۲.۳ کنش تجربه شونده

تجربه شونده ها، کنش گر هستند. (سخن گفتن).

۷.۲.۳ نمود تجربه شونده

تجربه شونده در قالب کودکی که از خشم پدرش بترسد و از بیم کتک بگوید: توبه کردم، توبه کردم، تصویر شده است.

۸.۲.۳ فضای تجربه

این که زمان تجربه هنگام سحر بوده و آسمان هنگام سحر تاریک و روشن و حالت مه آلود دارد، ناخودآگاه احساس ترس و اضطراب را به مخاطب منتقل می کند.

۹.۲.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

عارف به خلوت نشینی در سحر و ذکرگویی خودش اشاره کرده است. این‌که خدا به آسمان دنیا فرود آمده‌است، شاید به اعتقاد اشعری‌اش اشاره داشته‌باشد.

۱۰.۲.۳ زمان تجربه

با توجه به فعل‌های می‌شنیدم، می‌ترسیدند، می‌طلبیدند و می‌گفتند تجربه در زمان گذشته است و بین آن و تعبیر فاصله افتاده است.

۳.۳

غایب شدم نبی اکرم (ص) و علی (ع) را دیدم، به علی روی کردم و دست او را گرفتم مصافحه کردم. به من الهام شد و گویی این خبر نبی (ص) را شنیدم که فرمود: هر که با علی مصافحه کند به بهشت می‌رود. این را از علی پرسیدم، دو بار فرمود: رسول خدا راست‌گوست هر که با من دست دهد به بهشت می‌رود (کبری، ۱۳۸۸: ۲۴).

۱.۳.۳ موضوع تجربه

(تجربه مصافحه با علی) تلاقی تجربه از نوع دیدار، لمس، استماع و گفت‌وگو است.

۲.۳.۳ تحلیل تجربه‌گر

تجربه‌گر با غایب شدن و سپس دیدار نبی و علی (ع) به لحظه و فضای تجربه وارد می‌شود.

۳.۳.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت تجربه

مکان و موقعیت دیدار یا عطا معلوم نیست. تنها از فعل غایب شدن استفاده شده و مشخص نیست که از کجا غایب شده و در کجا تجربه صورت گرفته است. با آن‌که نبی را هم می‌بیند، اما پیامبر مستقیم با او حرف نمی‌زند و او نیز سوال خود را از پیامبر نمی‌پرسد. با علی مصافحه می‌کند و در پی این مصافحه، سخن پیامبر به او الهام می‌شود و او صحت آن را از علی می‌پرسد.

۴.۳.۳ کنش تجربه گر

تجربه گر کنش گر است. (غایب شدن، دیدن، مصافحه کردن، شنیدن و گفت و گو کردن).

۵.۳.۳ تحلیل تجربه شونده

تجربه شونده علی (ع) و نبی (ص) هستند. البتّه کنش ها در رابطه با علی (ع) صورت گرفته است.

۶.۳.۳ کنش تجربه شونده

در فرایند تجلّی، تجربه شونده کنش گر است، با تجربه گر دست می دهد، سخنش را می شنود و به او پاسخ می دهد.

۷.۳.۳ نمود تجربه شونده

شخص امام علی و پیامبر (ص) نمود یافته اند.

۸.۳.۳ فضای تجربه

غایب شدن و این که توضیحی در مورد این که از چه غایب شده فضا را مبهم کرده است.

۹.۳.۳ نمودهای زیستی تجربه گر

نمودهای زیستی و تجربه زندگی شخصی در تصویرهای عارف وجود ندارد، شاید بتوان در این مورد اعتقاد وی احادیث را بیان کرد و هم چنین مقامی را که علی (ع) در نزد عرفا و نجم الدّین کبری داشته نیز نشان می دهد. شاید بتوان به این نیز اشاره کرد که تجربه گر توان از خود غایب شدن را هم دارد.

۱۰.۳.۳ زمان تجربه

با توجه به این که از فعل های ماضی استفاده شده، بین تجربه و تعبیر فاصله افتاده است.

۴.۳

در خلوت بودم و از خود غایب گشتم. مرا عروج دادند تا این‌که در برابرم خورشیدی درخشان پدید آمد پس از این‌که از نیروی آن رنجی گران تحمل کردم، در آن داخل گردیدم (کبری، ۱۳۸۸: ۳۵).

۱.۴.۳ موضوع تجربه

(تجربه تسلط و برتری بر آسمان یا خورشید). نوع تلاقی در تجربه، داخل خورشید شدن همراه با حس برتری یافتن از آسمان است.

۲.۴.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه، از خود غایب شدن و عروج کردن است که به اختیار نبوده‌است.

۳.۴.۳ مکان و موقعیت دیدار یا عطا

اول این‌که تجربه‌گر در خلوت بوده‌است و دوم این‌که از کلمه عروج کردن و روبه‌روی خورشید قرار گرفتن، می‌توان گفت مکان تجربه در آسمان بوده‌است؛ البته تجربه‌گر خود عروج نکرده و او را عروج داده‌اند. علاوه بر این، از خود غایب شدن نیز نوعی حالت بی‌خودی و بی‌هوشی را یادآوری می‌کند، هرچند به‌طور دقیق از کیفیت و چگونگی غایب شدن، سخنی نیامده‌است.

۴.۴.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر، کنش‌گر است. (از خود غایب شدن و تحمل نیروی گران خورشید و داخل خورشید شدن).

۵.۴.۳ تحلیل تجربه‌شونده

در مورد این‌که تجربه‌شونده چیست و کیست، می‌توان دو حالت را در نظر گرفت؛ اول این‌که تجربه‌شونده خورشید درخشان باشد و دوم این‌که شاید بتوان تجربه‌شونده را امری متعالی (خدا) در نظر گرفت که تجربه‌گر وی را در قالب خورشیدی درخشان تجربه کرده‌است.

۶.۴.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده کنش‌پذیر است و کنشی از او سرنزده مگر این‌که عروج دادن را به تجربه‌شونده نسبت دهیم.

۷.۴.۳ نمود تجربه‌شونده

اگر تجربه‌شونده را امر متعالی بدانیم که در قالب خورشید ظاهر شده‌است، باید گفت: تجربه‌شونده در قالب خورشیدی درخشان رؤیت شده‌است.

۸.۴.۳ فضای تجربه

درخشان بودن خورشید فضا را روشن کرده‌است.

۹.۴.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

شاید بتوان گفت که به عقیده خودش مبنی بر این‌که انسان اگر به کمال برسد، از آسمان نیز بالاتر می‌رود و به شرفی بالاتر از شرف آسمان می‌رسد، اشاره دارد و علاوه بر این اشاره به خلوت‌گزینی یا خلوت‌نشینی و قدرت از خود غایب شدن تجربه‌گر هم دارد.

۱۰.۴.۳ زمان تجربه

با توجه به افعال که همه ماضی‌اند، تعبیر تجربه از تجربه، فاصله زمانی دارد.

۵.۳

از خود غایب شدم، و گویی که با رسول خدا (ص) و اصحاب او بودم، گفتم: ای رسول خدا! معنی رحمن چیست؟ فرمود: آن که بر عرش مستقر است «الذی علی العرش استوی». ۵/۲۰ گفتم: معنی رحیم چیست؟ گفت: آن که به مؤمنان مهربان است «و کان بالمؤمنین رَحِیماً» ۴۳/۳۳ (کبری، ۱۳۸۸: ۵۸).

۱.۵.۳ موضوع تجربه

(تجربه درک معانی رحمن و رحیم). نوع تلاقی تجربه دیدار و گفت‌وگو و عطا است. (علم به معنی رحمن و رحیم به او عطا می‌شود).

۲.۵.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه غایب شدن از خود است.

۳.۵.۳ مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از جمله «از خود غایب شدم» و کلمه «گویی» که عدم اطمینان را تداعی می‌کند، می‌توان گفت که تجربه در حالت بی‌خودی رخ داده است.

۴.۵.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر، کنش‌گر است. (از خود غایب شدن، دیدار رسول و اصحاب وی و گفت‌وگو با رسول خدا).

۵.۵.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده، رسول خدا است که به سوال‌های تجربه‌گر پاسخ می‌دهد. تجربه‌شونده در فرایند تجلی، کنش‌گر است. (گفت‌وگو و دیدار).

۶.۵.۳ کنش تجربه‌شونده:

تجربه‌شونده در فرایند تجلی، کنش‌گر است. (گفت‌وگو و دیدار).

۷.۵.۳ نمود تجربه‌شونده:

شخص پیامبر در تجربه حضور دارد.

۸.۵.۳ فضای تجربه:

از خود غایب شدن و کلمه گویی فضا را کمی مبهم کرده است، اما احساسی از تاریک بودن فضا ایجاد نمی‌کند و کلمات رحیم و رحمن و مهربان بودن خدا به بندگانش احساس روشن بودن فضا و امید را برمی‌انگیزد.

۹.۵.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر:

شاید بتوان به این نکته پی برد که تجربه‌گر توانایی آن را دارد که به صورت ارادی از خود و یا شاید حواس ظاهری خود جدا شود.

۱۰.۵.۳ زمان تجربه:

افعال به صورت ماضی آمده است؛ بنابراین بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد.

۶.۳

و از حجاب‌ها به سوی آن خانه (خانهٔ اخلاص) گذشتم، نه به اختیار خود، بلکه مرا از آن‌ها گذر دادند و مزهٔ مرگ را چشیدم، وقتی نگاهم به آن آستان افتاد آرامش یافتم و به من الهام شد که، آن آستان رحمت است، در آن‌جا پیری بود و به من الهام شد که «رضوان» دربان بهشت است، در آن حضرت گروهی از دوشیزگان بودند. به من الهام شد که آنان حورالعین‌اند، وقتی مرا می‌نگریستند، جز یکی از آنان، همگی بر حجاب مبادرت کردند، گویی در کفنی پیچیده شده بودم و میان آسمان و زمین، آسوده از سنگینی خاک می‌پریدم، وقتی به زمین نزدیک شدم، آن زیبا چشم به من رسید و مرا بر کرسی نشاند. آن‌گاه پیر به سوی من آمد، پشت سر من نشست، مرا در آغوش کشید و آهسته در دلم گفت: الوهیت پروردگارت را پذیرا باش! فهمیدم که او مرا به آستان ربوبیت و الوهیت فرستاده است، پس به وجود بازگشتم: در حالی که از الله و شوق و یقین پُر و از هر رنجی خالی گشته بودم (کبری، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۰).

۱.۶.۳ موضوع تجربه

(تجربه الوهیت خدا) تلاقی تجربه از نوع دیدار، الهام، لمس، استماع و عطا است. (درک الوهیت خدا به او عطا می‌شود).

۲.۶.۳ تحلیل تجربه‌گر

تجربه‌گر با گذشتن از حجاب‌ها و رفتن به سوی خانهٔ اخلاص، بدون اختیار به لحظه و فضای تجربه وارد شده‌است.

۳.۶.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

برای اخلاص، خانه‌ای در نظر گرفته که برای رسیدن به آن باید از حجاب‌ها و وجود خود گذشت و مزهٔ مرگ را چشید. و این که به اختیار و اراده به آن‌جا نرفته و او را برده‌اند. آستانی تصویر شده که پیری نگهبان آن بوده است. دوشیزگانی که وی را می‌نگریستند هم حضور دارند که از آن‌ها به حورالعین تعبیر می‌کند. خودش را در کفنی پیچیده شده به

تصویر می‌کشد و مکان بین آسمان و زمین است. این که از سنگینی خاک رها شده، به این اشاره دارد که تجربه‌اش روحانی بوده و جسم خاکی در این تجربه همراه روح نبوده‌است. لحظه عطا نزدیک زمین بوده و فرشته‌ای که حجاب نداشته او را بر کرسی نشانده‌است و از آن کرسی، به کرسی الوهیت تعبیر می‌کند. این که تنها آن فرشته حجاب نداشته شاید اشاره‌ای به نزدیک بودن تجربه‌گر با آن فرشته دارد. اصل عطا آن‌جاست که پیر درحالی که او را از پشت در آغوش گرفته، آستان الوهیت را به او می‌شناساند. در نهایت باید گفت انگار تجربه‌ای مانند معراج پیامبر در سطح پایین‌تر آن به تصویر کشیده شده‌است.

۴.۶.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر، کنش‌پذیر است. (می‌بیند و می‌شنود).

۵.۶.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده ابتدا رحمانیت خدا و در آخر ربوبیت و الوهیت خداست. در واقع تجربه‌شونده خداوند است که خود را در قالب اوصاف خود به تجربه‌گر نشان می‌دهد.

۶.۶.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در فرایند تجلی، کنش‌گر است. از آن‌جا که به نظر بنده، گذر دادن تجربه‌گر به آستان ربوبیت و همراهی پیر و حورالعین در این تجربه به عنوان یاری‌گر یا واسطه از سوی تجربه‌شونده بوده‌است؛ بنابراین تجربه‌شونده کنش‌گر است.

۷.۶.۳ نمود تجربه‌شونده

وجود تجربه‌شونده در قالب اوصاف رحمانیت و ربوبیت و الوهیت رؤیت شده‌است و همان اوصاف نیز در قالب آستان و کرسی تجربه شده‌است.

۸.۶.۳ فضای تجربه

از عباراتی مثل آرامش یافتن و آستان رحمت، دربان بهشت، حورالعین و رهایی از جسم و حجاب وجود جسمانی فضای روشنی ترسیم شده‌است.

۹.۶.۳ نمودهای زیستی تجربه گر

نمودی از زندگی شخصی اش دیده نمی شود؛ جز این که از وجود پیر می توان به این نکته پی برد که وی معتقد بوده است که در سیر و سلوک بدون همراهی پیر راه به جایی نمی توان برد. در آخر نیز از تأثیر تجربه در زندگی اش در جمله پایانی سخن گفته است. (از الله و شوق و یقین پُر و از هر رنجی خالی گشته بودم).

۱۰.۶.۳ زمان تجربه

افعال به صورت ماضی آمده است؛ بنابراین، بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد.

۷.۳

از خود غایب گشتم و عالمی از عالمان دین را دیدم، در حالی که آسمان چون بیابانی پر از ستاره بود، گفت: می دانی معنی این ستارگان و آسمان چیست؟ گفتم: تو بگو! گفت: خداوند شب و روز به بندگانش می نگرد، ستارگان نگاه شبانه او و آفتاب نگاه روزانه اوست (کبری، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۷).

۱.۷.۳ موضوع تجربه

(تجربه آموختن از عالم) نوع تلاقی تجربه دیدار و گفت و گو (شنیدن و سخن گفتن) و عطا (علم به او عطا می شود) است.

۲.۷.۳ تحلیل تجربه گر

نحوه ورود تجربه گر به لحظه و فضای تجربه از خود غایب شدن است.

۳.۷.۳ مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از آن جا که آسمان را می دیده اند، می توان گفت تجربه در فضای باز و زیر آسمان بوده است و این که آسمان پر ستاره بوده یعنی تجربه در شب اتفاق افتاده است.

۴.۷.۳ کنش تجربه گر

تجربه گر، کنش گر است. (دیدن، گفت و گو (شنیدن و سخن گفتن)).

۵.۷.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده انسان و عالم دینی است.

۶.۷.۳ نمود تجربه‌شونده

شخص عالم حضور داشته‌است.

۷.۷.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در فرایند تجلی، کنش‌گر است. (گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن) و دیدار و تعلیم).

۸.۷.۳ فضای تجربه

تجربه در شب اتفاق افتاده است اما آسمان پر ستاره از تیره بودن فضا می‌کاهد. در این تجربه آسمان به بیابان پر ستاره و نگاه خدا در شب به ستاره و نگاه وی در روز به آفتاب تعبیر شده‌است. (استعاره با استفاده از اجرام آسمانی).

۹.۷.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

شاید بتوان گفت به این نکته اشاره دارد که با وجود این‌که تجربه‌گر خود از نظر علمی و دینی صاحب مقام است؛ اما از پرسیدن و آموختن نمی‌پرهیزد و این‌که تجربه‌گر توان این را دارد که از خود غایب شود.

۱۰.۷.۳ زمان تجربه

افعال به صورت ماضی آمده است؛ بنابراین بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد.

۸.۳

از خود غایب شدم و آسمانی پر ستاره دیدم، از ستارگان آن آیه‌الکرسی قرآن را، بدون حرف و کلمه مکتوبی دیدم (کبری، ۱۳۸۸: ۷۷).

۱.۸.۳ موضوع تجربه

(تجربه برداشت قرآنی از اجرام آسمانی) نوع تلاقی در تجربه دیدار است.

۲.۸.۳ تحلیل تجربه گر

نحوه ورود تجربه گر به لحظه و فضای تجربه از خود غایب شدن است.

۳.۸.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از خود غایب شدن شاید بر این دلالت کند که تجربه روحانی بوده یا در عالم بی خودی رخ داده است و از آسمان پر ستاره دیدن، می توان برداشت کرد که تجربه در شب رخ داده است، البته در این جا این اشکال وجود دارد که از آن جا که آسمان پر ستاره را وقتی دیده است که از خود غایب شده بوده است، شاید اصلاً آسمان دنیا (آسمان ظاهری) نبوده و اصلاً شب نبوده باشد و تجربه گر آسمان دیگری را دیده است.

۴.۸.۳ کنش تجربه گر

تجربه گر، کنش گر است. (دیدن).

۵.۸.۳ تحلیل تجربه شونده

گویی تجربه شونده خداوند است که خود را در به صورت اجرام آسمانی و در قالب کلماتی مثل نام خود (الله) و آیات قرآن در برابر تجربه شونده به نمایش درآورده است. تجربه شونده در قالب ستارگان آسمان که به شکل کلماتی (آیه الکرسی) درآمده اند، مجسم شده است. (استعاره با استفاده از اجرام آسمانی و کلمات)

۶.۸.۳ کنش تجربه شونده

تجربه شونده در فرایند تجلی، کنش گر است. (به جلوه در آوردن خود در قالب اجرام آسمانی).

۷.۸.۳ نمود تجربه شونده

تجربه شونده در قالب ستارگان آسمان، به صورت آیات قرآن نمود یافته است.

۸.۸.۳ فضای تجربه

آسمان پر ستاره فضای شبی را تداعی می کند که ستارگان زیاد از تاریکی آن می کاهند.

۹.۸.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

تنها می‌توان گفت که تجربه‌گر امکان این را دارد که به‌طور ارادی از خود غایب شود.

۱۰.۸.۳ زمان تجربه

افعال به صورت ماضی آمده است؛ بنابراین، بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد.

۹.۳

از خود غایب شدم و آسمانی پیدا شد که گویی کتاب قرآن بود و در آن به اشکال مربعه یا نقطه‌ها نوشته شده بود:

و این آیه‌ای از سوره «طه» است: ”وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لُتُصَنِّعَ عَلَيَّ عَيْنِي إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ = ۴۰/۲۰ = محبت خود بر تو افکندم تا به علم و ارادت من پرورده شوی. وقتی که خواهرت می‌رفت “ آن را می‌فهمیدم و می‌خواندم، و به من الهام شد که این مطالب درباره زنی است که او را می‌شناسم و به او ”بنفشه“ می‌گویند و نام او در غیب ”استفتین“ است. (کبری، ۱۳۸۸: ۷۷)

۱.۹.۳ موضوع تجربه

(تجربه دریافت علم) نوع تلاقی در تجربه دیدار و عطا (علم به او عطا می‌شود) است.

۲.۹.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه از خود غایب شدن است.

۳.۹.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از خود غایب شدن شاید بر این دلالت کند که تجربه روحانی بوده یا در عالم بی‌خودی رخ داده است. مشخص نیست که اجرام آسمانی را به شکل اشکال مربعه و آیه قرآن می‌دیده یا خیر. کلمه گویی حالتی از ابهام را ایجاد می‌کند.

۴.۹.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر، کنش‌گر است. (از خود غایب شدن، دیدن، خواندن، فهمیدن).

۵.۹.۳ تحلیل تجربه شونده

به نظر می‌رسد تجربه‌شونده خداوند باشد که خود را در قالب صفت عالم بودن خویش به صورت اجرام آسمانی و آیه قرآن در برابر تجربه‌شونده به نمایش درآورده‌است. تجربه‌شونده در قالب اشکالی در آسمان که به شکل قرآن و آیه قرآن در آمده، مجسم شده‌است (استعاره با استفاده از اشکالی در آسمان).

۶.۹.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در فرایند تجلی، کنش‌گر است. (به جلوه درآوردن خود در قالب صفت عالم بودن و از علم خود به تجربه‌گر الهام کردن).

۷.۹.۳ نمود تجربه‌شونده

تجربه‌شونده خداست که در قالب اجرام آسمانی به شکل آیه‌ای از قرآن صفت عالم بودن خود را به نمایش می‌گذارد.

۸.۹.۳ فضای تجربه

در فضایی مبهم و آسمانِ روحانی است و مکان آن مشخص نیست.

۹.۹.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

تنها می‌توان گفت که تجربه‌گر امکان این را دارد که به‌طور ارادی از خود غایب شود.

۱۰.۹.۳ زمان تجربه

افعال به صورت ماضی آمده‌است؛ بنابراین، بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد.

۱۰.۳

از خود غایب شدم و پیامبر را دیدم. وی با من نشست و من یکی از دو نفر بودم، زانوی ایشان با زانوی من در تماس بود، و به من الهام شد که مرا بر وی وردی از قرآن است که آن را هر روز می‌خوانم. ورد خویش بر ایشان خواندم و وقتی از خواندن خاموش شدم، آن را تحسین کرد و فرمود: به همین ترتیب، حدیث را در روز استماع کن و قرآن را در شب بخوان. و به من الهام شد که از ایشان کنیه خود را بپرسم، گفتم:

یا رسول خدا! کنیه من ابوالجناب یا ابوالجناب (به تشدید) است. و دلم می‌خواست که او بگوید: «ابوالجناب» (به تخفیف). پس مصاحب ایشان گفت: آری ای رسول خدا او ابوالجناب است. و سر دنیا و آخرت در آن دو است. اگر می‌فرمود: ابوالجناب، صاحب دنیا می‌بودم، و وقتی ابوالجناب فرمود، من از هر دو دنیا دوری می‌گزینم، ان شاءالله (کبری، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۸).

۱.۱۰.۳ موضوع تجربه

(تجربه یافتن کنیه خود) نوع تلاقی در تجربه دیدار، گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن) و عطا (علم به کنیه‌اش به او عطا می‌شود) است.

۲.۱۰.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه غایب شدن از خود است.

۳.۱۰.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از خود غایب شدن شاید بر این دلالت کند که تجربه روحانی بوده یا در عالم بی‌خودی رخ داده است. تجربه‌گر نزدیک تجربه‌شونده (زانو به زانوی وی) نشسته است.

۴.۱۰.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر، کنش‌گر است. (دیدن و گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن) و لمس).

۵.۱۰.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده پیامبر و یکی از صحابه ایشان است که تجربه‌گر را تحسین و راهنمایی می‌کند و صحابی به سؤال وی پاسخ می‌گوید.

۶.۱۰.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در فرایند تجلی، کنش‌گر است. (دیدن، لمس و گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن)).

۷.۱۰.۳ نمود تجربه‌شونده

شخص پیامبر و صحابه ایشان در تجربه حضور دارند.

۸.۱۰.۳ فضای تجربه

تجربه‌گر در عالم بی‌خودی و روحانی نزدیک پیامبر نشسته با پیامبر گفتگو می‌کند.

۹.۱۰.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

می‌توان گفت که تجربه‌گر امکان این را دارد که به‌طور ارادی از خود غایب شود. اشاره به روش تجربه‌گر در استماع احادیث در روز و خواندن قرآن در شب که پیامبر تأکید می‌کند که به این روال ادامه دهد. خواندن وردی از قرآن که تجربه‌گر هر روز می‌خواند. و در آخر این‌که کنیه‌اش را می‌داند، ولی در مورد مشدّد بودن آن شک دارد و علاقه‌مند است که کنیه‌اش به تخفیف باشد.

۱۰.۱۰.۳ زمان تجربه

افعال به صورت ماضی آمده‌است؛ پس بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد.

۱۱.۳

اما با نام شیطان، از خود غایب گشتم. و شیطان را دیدم و شناختم. آن گاه امر را بر وی پوشیده داشتم تا امتحانش کنم که راست می‌گوید یا دروغ. از او پرسیدم: تو کیستی و نامت چیست؟ گفت: من مردی غریبم و نامم ”یوقان“ است. گفتم: بلکه تو عزازیل هستی! بر من پرید و گفت: من عزازیل! چه می‌خواهی بکنی؟ در میان ما رفت آن‌چه رفت، از آن جمله، دیدم که جامه‌های تنم به جامه‌های تن وی و آستین‌های ما به یکدیگر دوخته شده است. هم‌چون ناتوانی که جوینده راه نجات است به او گفتم: آدمی به چه چیز از تو نجات می‌یابد؟ گفت: از من رها نمی‌شود مگر این‌که جامه‌اش از جامه من بگسلد. پس من کشیدم و او کشید تا جامه من از جامه او جدا شد. وقتی جامه جدا شد، عریان گشت و نابینا گردید. این واقعه تفسیرکننده سخن حضرت رسول (ع) است که: ”شیطان مانند خون در رگ فرزند آدم در جریان است، آگاه باشید و گذرگاه‌های شیطان را به روزه گرفتن تنگ کنید.“ نیز معنی این سخن ایشان است که: ایمان برهنه است و جامه‌اش تقوی است و تقوی پرهیز دل‌ها از وسوسه شیطان است (۷۸)

۱.۱۱.۳ موضوع تجربه

(تجربه نزدیکی شیطان به انسان) نوع تلاقی در تجربه دیدار، گفت‌وگو (سخن گفتن و شنیدن) و لمس است.

۲.۱۱.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه، غیاب از خود با نام شیطان است.

۳.۱۱.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

تنها می‌توان گفت که از خود غایب شدن شاید بر این دلالت کند که تجربه روحانی بوده یا در عالم بی‌خودی رخ داده است.

۴.۱۱.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر، کنش‌گر است. (دیدن، شناختن، آزمودن، سخن گفتن، شنیدن و جامه از تجربه‌شونده کشیدن برای نجات یافتن از وی).

۵.۱۱.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده، شیطان است.

۶.۱۱.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده، کنش‌گر است. (دیدن، شنیدن، گفت‌وگو، بر تجربه‌گر پریدن و جامه از تجربه‌گر کشیدن).

۷.۱۱.۳ نمود تجربه‌شونده

تجربه‌شونده (شیطان) در قالب مردی ظاهر شده است.

۸.۱۱.۳ فضای تجربه

می‌توان گفت که وجود شیطان در تجربه و دروغ گفتن وی و نزاعی که با تجربه‌گر داشته و عریان و نابینا شدن شیطان، فضا را تیره تداعی می‌کند.

۹.۱۱.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

تنها می‌توان گفت که تجربه‌گر امکان این را دارد که به‌طور ارادی از خود غایب شود. شاید بتوان به اعتقاد تجربه‌گر به احادیث پیامبر نیز اشاره کرد.

۱۰.۱۱.۳ زمان تجربه

افعال به صورت ماضی آمده‌است؛ پس بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد. خلاصه‌ای از تحلیل و بررسی‌های انجام شده بر روی تجربه‌های دینی نجم‌الدین کبری در جدولی که در ادامه می‌آید، آورده شده‌است.

جدول تحلیل و بررسی تجربه‌ها

موضوع تجربه	ورود تجربه‌گر به تجربه	مکان و موقعیت تجربه	کنش تجربه‌گر	تحلیل تجربه شونده	کنش تجربه‌شونده	نمود تجربه‌شونده	فضای تجربه	نمود زیستی تجربه‌گر	زمان تجربه
۱. همراهی با فرشته	عروج توسط تجربه‌شونده	عروج به آسمان و بازگشت به زمین	کنش پذیر	نورانی، حامل لمس‌کننده	کنش‌گر	نور	روشن و نورانی	ندارد	ماضی
۲. توبه فرشتگان	شنیدن	مشغول ذکر سحرگاهی، فضای مه‌آلود و تاریک	کنش پذیر	فرشتگان خائف و تائب	کنش‌گر	فرشتگان شکل کودک ترسان از خشم پدر	سحرگاه با احساس ترس و اضطراب	خلوت نشینی و ذکر گویی عارف، اعتقاد اشاعره به فرود خدا به آسمان دنیا	ماضی
۳. مصافحه با علی	غایب شدن از خود	دیدار با علی و پیامبر	کنش‌گر	شخص علی و محمد(ع)	کنش‌گر	شخص علی و محمد(ع)	مبهم	قدرت غیبت ارادی، اعتقاد به مقام والای علی	ماضی
۴. تسلط بر آسمان یا خورشید	غیبت و عروج غیر ارادی به آسمان	در حالت بی‌خودی، در آسمان و رو به خورشید	کنش‌گر	امر متعالی در قالب خورشید و دخول تجربه‌گر در آن	کنش پذیر	خورشید	روشن و نورانی	اعتقاد به قدرت تسلط انسان در صورت کمال، اشاره به خلوت‌نشینی عارف، قدرت غیبت ارادی	ماضی
۵. درک معانی رحمن و رحیم	غیبت از خود	در حال بی‌خودی و ناآگاهی	کنش‌گر	پاسخ پیامبر به سؤالات	کنش‌گر	شخص پیامبر	مبهم با حس امیدواری	قدرت غیبت ارادی	ماضی

ماضی	اعتقاد به وجود پیر در سیر و سلوک	فضای امن و روشن با امید به رحمت	ظهور اوصاف تجربه‌شونده در قالب آستان و کرسی	کنش‌گر	ظهور خدا در قالب اوصافش	کنش‌پذیر	گذر از حجاب‌ها و ورود به خانۀ اخلاص دیدار پیر نگهبان بین آسمان و زمین و نشستن بر کرسی الوهیت	گذر از حجاب‌ها و ورود بی‌اراده به خانۀ اخلاص	۶. تجربه الوهیت الهی
ماضی	اعتقاد به آموختن در هر مقامی	شب و آسمان پرستاره	انسان و عالم دینی	کنش‌گر	حضور در برابر انسان و عالم	کنش‌گر	زیر آسمان پر ستاره شب	غیاب از خود	۷. آموختن از عالم
ماضی	قدرت غیبت ارادی از خود	شب پر ستاره	اجرام آسمانی به شکل آیات قرآن	کنش‌گر	خدا در قالب اجرام آسمانی به شکل آیات قرآنی	کنش‌گر	زیر آسمانی پرستاره شب در حالت بی‌خودی	غیاب از خود	۸. برداشت قرآنی از اجرام آسمانی
ماضی	قدرت غیبت ارادی از خود	فضای مبهم در آسمان روحانی	خدا در قالب اجرام آسمان	کنش‌گر	ظهور خدا در قالب اجرام آسمانی	کنش‌گر	در عالم بی‌خودی	غیاب از خود	۹. دریافت علم
ماضی	غیبت ارادی، قرآن خوانی و استماع حدیث و....	همصحبتی با پیامبر	شخص پیامبر و صحابه	کنش‌گر	پیامبر راهنمای تجربه‌گر	کنش‌گر	در عالم بی‌خودی	غیاب از خود	۱۰. یافتن کتبه
ماضی	قدر غیبت ارادی و اعتقاد به احادیث پیامبر	تیره و مبهم با نزاع و تزویر	شیطان در قالب انسان	کنش‌گر	شیطان	کنش‌گر	در عالم بی‌خودی	غیاب از خود با نام شیطان	۱۱. نزدیکی شیطان به انسان

۴. نتیجه حاصل از بررسی تجربه‌ها

از آن‌جاکه اغلب تجربه‌ها بسیار کوتاه و مجمل هستند و به جزئیات پرداخته‌اند؛ تحلیل آن‌ها با استنباط‌های شخصی انجام شده‌است. نجم‌الدین غالباً تجربه‌ها را به عنوان شاهد مثال، برای تأیید سخنانش آورده‌است. هیچ‌کدام از تجربه‌های نجم‌الدین متضمن وحدت نبوده و اتحاد و پیوستگی با تجربه‌شونده در هیچ‌یک دیده نمی‌شد؛ از این‌رو تجربه‌های وی، تجربه‌های دینی بودند و در زمره تجربه‌های عرفانی قرار ندارند. از یازده تجربه بررسی شده، به جز تجربه دوم، در همه تجارب از فعل دیدن استفاده شده؛ و فراوانی این فعل از افعال دیگر بیشتر است. پس از دیدن، گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن) و عطا از بسامد بالایی برخوردار است و لمس و خواندن و فهمیدن و شناختن در مراتب بعدی قرار دارند. تجربه‌گر اغلب کنش‌گر است، تنها در تجربه ۱ و ۲ و ۶ کنش‌پذیر است. در کنش‌هایی که تنها فرایند فعلی تجربه‌گر، شنیدن است و تجربه‌گر برای ورود به فرایند تجربه اقدامی نکرده است و او را عروج داده‌اند یا گذر داده‌اند و به اختیار و اراده خود وارد تجربه نشده است، کنش‌پذیر است. تجربه اغلب از نوع دیدار و گفت‌وگو و عطا است. مدخل تجربه (فرایند ورود تجربه‌گر به تجربه)، در بیش‌تر تجربه‌ها غایب شدن تجربه‌گر از خود است که با عبارت از خود غایب شدم، بیان می‌شود. اما این از خود غایب شدن روشن نیست و معلوم نمی‌شود که تجربه‌گر از چه غایب شده‌است، از جسم غایب شده و با روح به تجربه دست‌یافته است؟ یا از جسم و روح، هوای نفس، اراده و اختیار، دنیای مادی، غایب شده است و یا اصلاً به طور ارادی قادر بوده که هر زمانی که بخواهد از خود غایب شود. در تصویرسازی مکان و موقعیت عطا یا دیدار به جزئیات اشاره‌ای نشده و به صورت کلی تصویر را ارائه می‌دهد و باید از لابه‌لای جمله‌ها تصاویری را برداشت کرد. شاید همین‌که به جزئیات پرداخته‌است دلیلی بر وصف‌ناپذیری تجربه باشد.

تجربه‌شونده بیش‌تر خداوند است که در تصاویر و قالب‌های گوناگون تجربه می‌شود. پس از خدا، پیامبر، علی (ع)، فرشتگان و عالم دینی تجربه می‌شوند. یک مورد تجربه دیدار با شیطان توصیف شده‌است. تجربه‌شونده نیز مانند تجربه‌گر در اغلب موارد کنش‌گر است. دیدار و گفت‌وگو در کنش‌های تجربه‌شونده نیز بیش‌ترین بسامد را دارد. اگرچه در کتاب، از استعاره بسیار زیاد استفاده شده‌است و استعاره‌ها بیش‌تر مربوط به انوار، اصوات و الوان است؛ ولی در تجربه‌ها استعاره زیاد نیست و بیش‌تر مربوط به آسمان و اجرام آسمانی‌اند.

گرچه در هیچ موردی رنگ‌ها مستقیماً نقشی در فضا سازی تجربه ندارند؛ ولیکن از روی قرائن و کلماتی می‌توان در مورد تیره یا روشن بودن فضای تجربه نظر داد که برداشت‌های انجام شده در هر تجربه بیان شده است. در بیش‌تر تجربه‌ها فضای روشنی برای مخاطب تداعی شده‌است. نمود زیستی و تجربه زندگی شخصی تجربه‌گر، به صورت واضح در تجربه‌ها نمایان نیست و فقط از روی بعضی قراین می‌توان پنداشت که آن‌ها نمودی از زندگی شخصی تجربه‌گر هستند. در همه تجربه‌ها از فعل‌های ماضی استفاده شده است، که بیان‌گر فاصله زمانی بین تجربه و تعبیر است.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه نظریه‌پردازانی چون گلمن و استیس تنها تجربه‌هایی را که مبتنی بر وحدتند، تجربه‌های عرفانی در معنای اخص می‌دانند و مسموعات و مشهودات باطنی و ندهای آسمانی و ... و تجربه‌هایی را که مبتنی بر وحدت نیستند تجربه دینی می‌نامند؛ بنابراین، تجربه‌های نجم‌الدین کبری در کتاب فوائح‌الجمال و فوائح‌الجلال تجربه‌های دینی‌اند، نه تجربه‌های عرفانی؛ زیرا مبتنی بر وحدت نیستند و شامل مسموعات و مشهودات باطنی و ندهای آسمانی‌اند.

با توجه به بررسی تجربه‌های مذکور می‌توان اعتقادات و نظریات نجم‌الدین کبری را این‌گونه بیان کرد:

- انوار جزء عمده‌ترین خصوصیات تجربه‌های شخصی نجم‌الدین است که معتقد است این انوار با ریاضت، چله‌نشینی و ذکر حاصل می‌گردد.
- نکته بعدی اعتقاد شدید نجم‌الدین به تربیت و مجاهدت‌هایی است که با ریاضت و در خلوت صورت می‌گیرد، و باید به امر شیخ و تحت نظر وی باشد تا باعث رشد و تکامل سالک الی‌الله و مشاهده انوار الهی شود؛ تا جایی که بر اساس تجربه شماره ۴ می‌تواند حتی از آسمان یا خورشید هم بالاتر برود و بر آن مسلط شود.
- در اغلب تجربه‌ها می‌توان وساطت و امداد ملائکه را در تجربه‌ها مشاهده کرد و این، بیان‌گر اعتقاد نجم‌الدین به امدادهای غیبی است که او را همراهی و راهنمایی می‌کنند.
- در راه سلوک و رسیدن به حقایق عالم غیب مانعی وجود دارد که عمده‌ترین مانع و حجاب وجود آدمی است؛ از این‌رو نجم‌الدین معتقد است که با برخاستن از این

- وجود و بی‌خودشدن از خود و به عبارت خودِ نجم‌الدین، با «از خود درآمدن و از خود غایب شدن» است که تماس عرش و قلب صورت می‌گیرد.
- در تجربه سوم می‌توان باور و اعتقاد شیخ به اهل بیت پیامبر (ع) و بخصوص امام علی بن ابی طالب (ع) را نیز دید که نشانی از عنایت حضرت علی (ع) به او و ارادت شیخ به امام علی (ع) دارد.
- در اغلب تجارب نجم‌الدین می‌توان امید به رحمت و صفات جمالی را دید و در اغلب تجربه‌ها فضای تجربه، نورانی، امن، پرستاره و امیدوارانه است. شاید بتوان گفت که باور نجم‌الدین به اوصاف جمالی خداوند و رحمت او نزدیک‌تر است تا اوصاف جلالی و غضب خداوند.
- در تجربه‌های ۱۰ و ۱۱ نیز می‌توان توجه و ارادت وی را به احادیث پیامبر (ص) دید.

کتاب‌نامه

- استیس، و. ت.، (۱۳۶۱). *عرفان و فلسفه*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران: سروش.
- پیترسون، مایکل، (۱۳۸۹). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۳۷). *نفحات‌الانس من حضرات‌القدس*، تصحیح مهدی توحیدی‌پور، تهران: کتابفروشی محمودی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲). *ارزش میراث صوفیه*، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- شبستری، محمودین عبدالکریم، (۱۳۵۵). *گلشن راز*، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات جواد نوربخش، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- محمدی، کاظم، (۱۳۸۰). *نجم کبری*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نجم‌الدین کبری، احمدبن عمر، (۱۳۸۸). *نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائج‌الجمال و فوائج‌الجلال)*، تصحیح فریتس مایر، ترجمه و توضیح قاسم انصاری، چاپ اول، انتشارات طهوری.
- ولی، محمد عیسی، (۱۳۸۹). *میراث تصوف (کتاب راهنمای تصوف کبروی: فصوص‌الآداب یحیی باخرزی، ویراسته لئونارد لویزن)*، ترجمه مجدالدین کیوانی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- انزلی، سیدعطا، (۱۳۸۳). «معرفی مجموعه مقالات استیون کتز»، *مجله علوم اجتماعی روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۳۸، بهار ۸۳، صص ۱۹۶-۱۸۰.
- باوفای دیوند، ابراهیم، (۱۳۹۱). «پژوهشی در آرای عرفانی و سلوک معنوی شیخ نجم‌الدین کبری»، *فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی*، سال هشتم، شماره ۳۲، تابستان ۹۱، صص ۱۴۶-۱۱۳.

عبّاس محمّديان و محمود مهجوری ۱۰۱

موحديان عطار، علی، (۱۳۸۶). «ساحت‌ها، ابعاد و جوهره تجربه عرفانی»، پژوهش‌های فلسفی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، صص ۱۰۱-۷۵.

Gellman, Jerome, (2014). "Mysticism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.).

James, William (2008). *The Varieties of Religious Experience*. London & New York: Routledge.